



منظره امام باقر(ع) با عدا... بن نافع دربارہ امیر المومنین (علیه السلام)

«عبدالله بن نافع» از خوارج بود و برای خود طرفداران و دار و دسته‌ای داشت، که با امام علی - علیه السلام - به خاطر کشتن خوارج نهروانی دشمن بود ...

«عبدالله بن نافع» از خوارج بود و برای خود طرفداران و دار و دسته‌ای داشت، که با امام علی - علیه السلام - به خاطر کشتن خوارج نهروانی دشمن بود. روزی گفت: اگر بر روی زمین کسی باشد که مرا قانع کند که علی - علیه السلام - در کشتن خوارج، بر حق بود، هر جا که باشد به محضرش می‌روم و تا آخر عمر مرید او می‌شوم.

یکی از حاضران گفت: آیا به نظر تو هیچ کس از فرزندان علی - علیه السلام - نیست که تو را قانع سازد.

عبدالله: آیا در میان فرزندان او دانشمندی وجود دارد؟

یکی از حاضران: همین نشانه ناآگاهی توست، مگر می‌شود در میان فرزندان علی - علیه السلام - دانشمندی وجود نداشته باشد.

عبدالله: اکنون دانشمند خاندان علی - علیه السلام - کیست؟

یکی از حاضران: محمد بن علی معروف به امام باقر - علیه السلام - است.

عبدالله با برجستگان طرفدارش به مدینه سفر کرد و به محضر امام باقر - علیه السلام - رسید.

امام باقر - علیه السلام - فرزندان مهاجر و انصار را به آن مجلس دعوت کرد، مجلس از دو طرف پر از جمعیت شد.

امام باقر - علیه السلام - مثل ماه تابان در میان آنها درخشید، آن گاه پس از حمد و ثنای خداوند منظره زیر رخ داد:

امام باقر - علیه السلام - : ای گروه فرزندان مهاجر و انصار! هر کسی از شما که فضیلتی از علی - علیه السلام - می‌داند برخیزد و آن را بازگو کند.

آنها از هر سو برخاستند و بخشی از مناقب امام علی - علیه السلام - را بیان کردند.

عبدالله: من نیز این مناقب را از این محدثان روایت می‌کنم و به همه آنها آگاه هستم، ولی نظر من این است که علی - علیه السلام - بعد از ماجرای حکمین و در قضیه دَوْمَه الجندل (بعد از جنگ صفین) به خاطر تأیید آن کافرنده.

حاضران در ضمن برشمردن مناقب مولی علی - علیه السلام - به ذکر ماجرای جنگ خیبر پرداختند که هر روز برای فتح خیبر، گروهی با فرماندهی شخصی (از جمله، ابوبکر و عمر) به جبهه جنگ می‌رفتند و بی‌نتیجه باز می‌گشتند؛ سرانجام رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرمود:

«لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ عَدَاً رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَرَّارٍ غَيْرِ قَرَّارٍ. لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيَه»؛ فردا پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسولش او را دوست دارند، رزمنده شجاعی که پیاپی به دشمن حمله می‌کند و هرگز پشت به جبهه نمی‌نماید و بر نمی‌گردد مگر مظفرانه.

امام باقر - علیه السلام - به عبدالله فرمود: «نظر تو درباره این حدیث چیست؟»

عبدالله: حدیث صحیح است، و شکی در صدق آن ندارم ولی علی - علیه السلام - بعد از جریان‌های عصر معاویه از ماجرای حکمین کافر شد. و من به ایمان او قبل از جریان جنگ صفین کاری ندارم.

امام باقر - علیه السلام - : مادرت به عزایت بنشیند، به من بگو آیا آن هنگام که خداوند علی - علیه السلام - را دوست می‌داشت، می‌دانست که آن حضرت - علیه السلام - خوارج نهروان را می‌کشد یا نمی‌دانست؟ اگر بگویی نمی‌دانست مطلقاً کافر شده‌ای.

عبدالله: خداوند می‌دانست.

امام باقر - علیه السلام - : آیا خداوند علی را به خاطر اطاعتش دوست می‌داشت یا به خاطر گناهش؟

عبدالله: معلوم است که به خاطر اطاعتش دوست می‌داشت.

امام باقر - علیه السلام - بنابراین برخیز که محکوم شدی (زیرا اقرار نمودی که خداوند امام علی - علیه السلام - را به خاطر این که می‌دانست تا آخر عمر، اعمال نیک انجام می‌دهد دوست داشت).

عبدالله برخاست در حالی که این آیه را می‌خواند:

«حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ»؛ بقره 187

یعنی هم چون روشنی سپیده سحر، حقانیت امام علی - علیه السلام - برایم آشکار گردید.

سپس بیانات مستدل امام باقر - علیه السلام - را با این جمله قرآن تأیید کرد:

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»؛ انعام 124

خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را در کجا قرار دهد (و چه کسانی را به امامت رساند)!

روضه الکافی، ص 349

تا 351؛ بحار الانوار، ج 46، ص 347.